



یادکرد



یادکردی از ابوالفضل سپهر شاعر حوزه دفاع مقدس

بازیگری که در دفتر شلمچه نماز می خواند

دیدم یک پایش می‌نگید. آخوی گفت گویا تصادفی باعث این مشکل شده است. به هرحال در دفتر شلمچه که بودیم مرحوم سپهر زیاد نماز می‌خواند! یعنی وقتی شروع به نماز خواندن می‌کرد ساعتی ادامهش می‌داد. از آن نمازهای جعفر طیار بود که ابوالفضل سپهر از همه طولانی‌تر می‌خواندش. اتل متل به شاعر گذشت و چند سال از او خیر نداشتم. در همین زمان‌ها بود که اشعارش گل کرد. خودش اشعارش را با لحن گرمی در مراسم مختلف می‌خواند و همین باعث شده بود بیشتر دیده شود؛ «اتل متل به بابا/ دلپسر زار و بیمار/ اتل متل به مادر/ به مادر فداکار/ اتل متل بچه‌ها/ که اونارو دوست دارن/ آخه غیر اون دوتا/ هیچ کسی رو ندان.»

دفتر شلمچه

اواخر دهه ۷۰ بود که برای مدتی در دفتر نشریه شلمچه مشغول به کار شدم. آن زمان شلمچه به عنوان هفته‌نامه پرفروش کشور مطرح بود. دفترین نشریه دور و بر خیابان کارگر جنوبی قرار داشت. من با برادر بزرگ‌ترم در بخش اقلام نمایشگاهی نشریه کار می‌کردیم.

شلمچه فقط یک نشریه در عالم مطبوعات نبود، بچه‌های بسیج را در برگزاری نمایشگاه‌های دفاع مقدسی هم حمایت می‌کرد و پرچم و پوستر و از این‌طور چیزها در اختیارشان قرار می‌داد.

نمازهای جعفر طیار همان روزها بود که در اتاق روبه‌روی محل کارمان دیدم یک نفر دار نماز می‌خواند. چهارش آشنا بود. از برادرم که پرسیدم گفت ابوالفضل سپهر است.

در تلویزیون بازی می‌کرد. بعدها شنیدم که نام اصلی مرحوم سپهر، یادم آمد او را کجا دیده‌ام، اما یادم نمی‌آمد در فیلم‌هایش لنگ بزندا! آخر ابوالفضل سپهری که من در دفتر شلمچه

باز می‌دیدم که نام اصلی مرحوم سپهر، یادم آمد او را کجا دیده‌ام، اما یادم نمی‌آمد در فیلم‌هایش لنگ بزندا! آخر ابوالفضل سپهری که من در دفتر شلمچه



قطعه ۴۴

مرحوم سپهر متولد خرداد ۱۳۵۲ بود که در سال ۱۳۶۷ با بازی در مجموعه تلویزیونی آخرین روز تابستان در کنار بازیگران مطرحی چون مرحوم سیروس گرجستانی درخشید و شناخته شد. اما به بیکاره از صفحه تلویزیون محو شد و سبک زندگی دیگری برای خودش انتخاب کرد. او عاقبت ۲۸ شهریور ۱۳۸۳ پس از تحمل یک دوره بیماری سخت درگذشت و هماتور که خودش می‌خواست، در قطعه ۴۴ شهدای گمنام بهشت زهرا(س) دفن شد.

سبک خاص و عامیانه اشعار سپهر باعث شده بود توجهات به سمت او جلب شود، اما نه آن‌طور که بعد از فوتش این اشعار گل کردند! سال ۸۳ دانشجو بودم که برادر بزرگ‌ترم گفت ابوالفضل سپهر او همچنان از تباطوش را با



اول انقلاب و تأسیس سپاه، چون اغلب نیروها جوان و کم تجربه بودند، نیاز به آموزش داشتند. در این شرایط مربی‌های آموزشی ارج و قرب خاصی داشتند. فرماندهان روی این مربی‌ها خیلی حساب می‌کردند. شهید دده جانی هم یک نیروی آموزشی قوی بود

برای کمک به این نهاد نوپای انقلابی استفاده می‌کردند. مادر شهید دده جانی تعریف می‌کرد یک بار ایشان را می‌بیند گوسفندی را با خودش می‌برد. می‌پرسد پسرم این را کجا می‌بری؟ می‌گوید می‌خواهم به عنوان کمک به پشتیبانی جنگ هدیه کنم. شهید دده جانی از خانواده متمولی نبود. آن گوسفندی توانست بسیاری از مشکلات خودش را حل کند، اما همان را می‌برد و به جبهه هدیه می‌کند. در یک کلام، محمدجواد یک جوان حزب‌اللهی و انقلابی بود که با بصیرت قدم در میدان جنگ گذاشته بود و چون نگاه بازی به مسائل داشت، صرفاً از روی هیجان اقدام نمی‌کرد و با فکر و منطق در کنار ششور و هیجان کارش را دنبال می‌کرد.

کنجانشینم ذکر شده است، بنابراین ایشان از جبهه گردستان به جبهه جنوب اعزام شده بودند؟

بعد از شروع دفاع مقدس یک عده از بچه‌های پاسدار و رزمنده منطقه ما به جبهه جنوب رفتند. در کردستان عراق مستقیم وارد نشدند. اگر هم می‌آمد در همان مناطق مرزی مانوری می‌داد و در محدوده مرزی وارد عمل می‌شد. یعنی‌ها اینجا بیشتر روی ضد انقلاب سرمایه‌گذاری کرده بودند. بنابراین تهاجم اصلی و سنگین دشمن در استان‌های خوزستان، ایلام و کرمانشاه بود. با توجه به شرایط زمان، محمدجواد و تعدادی از بچه‌ها به کنجانشینم که در ایلام است رفتند. آنجا خط گرفتند و مقابل هجوم دشمن ایستادگی کردند.

ابو محمدجواد دده جانی به عنوان شهید بی‌سرمه یاد می‌شود، نحوه شهادتشان چطور بود؟

روز بیست و چهارم بهمن ۱۳۵۹ در کنجانشینم درگیری سختی بین نیروهای خودی و دشمن صورت می‌گیرد. نیروهای ما در موضعی بودند و سربازهای دشمن می‌خواستند آنها را تصرف کنند. درگیری چند ساعت طول می‌کشید و گویا شهید دده جانی که با تیربار مقابل دشمن می‌جنگید، می‌تواند تعداد قابل توجهی از آنها را به هلاکت برساند. در همین اثنا یکی از نیروهای دشمن با آرمی‌جی‌بی به سمت سنگر شهید شلیک می‌کند. بعد از آن دیگر صدای تیراندازی محمدجواد که ساعت‌ها شنیده می‌شد، قطع می‌شود. بچه‌ها می‌روند ببینند چه اتفاقی برایش افتاده که می‌بینند سربازان قطع و سینه‌اش هم دچار سوختگی شده است. البته این احتمال می‌رفت که سینه محمدجواد به دلیل تیراندازی طولانی مدت با مسلسل آنطور مجروح شده باشد. به هر حال پیگر را که در بلندی قرار داشت با قاطری که همراه داشتند به پایین منتقل می‌کنند و سپس به زادگاهش می‌آورند و اینجا دفن می‌شود.

گفت‌وگوی «جوان» با یکی از هم‌زمان شهید محمدجواد دده جانی از شهدای دفاع مقدس روی نارنجک پرید تا جان هم‌زمانش را نجات دهد!



شهید دده‌جانی در جمع هم‌زمانان

معناست، در حالی که این بچه‌ها بسیاری از دوران زندگی‌شان را زمان شاه سپری کرده بودند، چطور طی چند ماه زندگی در نظام اسلامی اینطور عمیق به مسائل دینی و عرفانی ورود می‌کردند؟ این واقعا جای تعجب دارد. خواهر شهید تعریف می‌کند بعد از شهادت برادرش سر مزارش رفت. دید خانمی غریبه آنجا نشسته و مزار را زیارت می‌کند. پرسید شما کی هستید و برادرم را چطور می‌شناسید؟ گفت همسرم در درگیری با ضدانقلاب شهید شد. پس از آن زندگی من و فرزندانم سخت شد. تصمیم گرفتیم به سپاه بروم و تقاضای کمک کنم. آنجا به محمدجواد برخورد کردم و مشکلم را با او در میان گذاشتم. پس از آن هر ماه این شهید برای ما مقداری مواد غذایی و مبلغی پول می‌آورد و در حالی که سرش پایین بود آنها را می‌داد و می‌رفت.

خصوصیات اخلاقی شهید چطور بود؟ شاید حرف من خیلی درست نباشد، اما رزمنده‌های اوایل جنگ اخلاص خاصی داشتند. انقلاب تازه پیروز شده بود و هنوز شور انقلابی بین بچه‌ها موج می‌زد. آن زمان ما به تنها چیزی که فکر نمی‌کردیم خودمان بود. بیشتر بچه‌های رزمنده همه چیزشان را وقف انقلاب کرده بودند. شهید دده‌جانی هم همین طور بود. بچه‌های دوره‌های اول سپاه یادشان است که خیلی وقت‌ها اصلا حقوق نمی‌گرفتند و حتی از مال خودشان بررسی کنید، می‌بینید یک رزمنده مکتبی به تمام

محمدجواد به جای فرار خودش را روی نارنجک انداخت. چند ثانیه گذشت و نارنجک منفجر نشد. مربی خندید و گفت این نارنجک ضامن ندارد. قرار هم نیست منفجر شود، فقط می‌خواستیم شما را امتحان کنم ببینم در میان شما کسی هست که بخواهد خودش را برای دیگران فدا کند؟ محمدجواد آن روز اوج ایثار و از خودگذشتگی را به همه ما نشان داد. گفتید که شروع فعالیت‌های انقلابی شهید دده جانی از خدمت سربازی‌اش شروع می‌شود، خدمتشان کجا بود و آنجا چه کارهایی انجام می‌داد؟ محل خدمت محمدجواد پادگان قلعه مرغی بود. این پادگان در جنوب غرب تهران قرار دارد. به دلیل اینکه شهید در تهران حضور داشت، از مسائل سیاسی روز کشور زودتر آگاه شده بود. سال ۵۷ که حضرت امام دستور می‌دهند سربازها از پادگان‌ها فرار کنند، شهید دده جانی هم از محل خدمتش فرار کرد و به کردستان برگشت. انقلاب که پیروز شد، امام خواستند سربازها به محل خدمتشان برگردند و به انقلاب خدمت کنند. محمدجواد هم دوباره رخت سربازی پوشید و این بار در پایگاه شکاری همدان (پادگان نوزه) به خدمتش ادامه داد. بعد از اتمام خدمت به قروه آمد آنجا سپاه قدرتمندی تشکیل شده بود. ایشان هم آمد و پاسدار سپاه قروه شد.

آشنایی شما با شهید دده جانی از چه زمانی آغاز شد؟

مادر یک محل بودیم و ایشان را از دوران نوجوانی می‌شناختم. البته بیشتر آشنایی‌مان به دوران آموزشی قبل از شروع دفاع مقدس برمی‌گردد. این را عرض کنم که شهید دده‌جانی زمان شاه به خدمت رفته بود و آغاز فعالیت انقلابی‌اش هم مربوط به فرارش از محل خدمتش می‌شود که به فرمان اسام خمینی (ره) صورت گرفت. بعد از انقلاب که کردستان شلوغ شد، نیاز بود تا آموزش‌های تکمیلی را پشت سربگذاریم و با آمادگی بیشتری با ضد انقلاب روبه‌رو شویم. در یکی از روزهای آموزشی مربی کاربرد نارنجک را به ما توضیح می‌داد که اگر در جمعی ما نارنجک انداخته شود، یک نفر از جمع روی نارنجک بیورد، باعث می‌شود تا ترکش‌ها به او اصابت کند و باقی نجات پیدا کنند. بعد نارنجک را روی زمین انداخت و صحنه‌سازی کرد. اینطور وانمود می‌کرد که فرار است نارنجک واقعا منفجر شود. من و باقی بچه‌ها هر کدام به یک طرف فرار کردیم. داخل کلاس بودیم و فرصت نبود بیرون برویم. بنابراین هر کس گوشه‌ای را گیر آورد و سنگر گرفت اما



محمدجواد به جای فرار خودش را روی نارنجک انداخت. چند ثانیه گذشت و نارنجک منفجر نشد. مربی خندید و گفت این نارنجک ضامن ندارد. قرار هم نیست منفجر شود، فقط می‌خواستیم شما را امتحان کنم ببینم در میان شما کسی هست که بخواهد خودش را برای دیگران فدا کند



شهید محمدجواد دده‌جانی در نارنجک پرید

جدول

A 15x15 grid containing numbers from 1 to 15, used for a word search puzzle.

A 15x15 grid containing numbers from 1 to 15, used for a word search puzzle.

A 15x15 grid containing numbers from 1 to 15, used for a word search puzzle.

جدول سودوکو

ارقام تا ۹ را طوری قرار دهید که در هر ردیف، ستون و مربع‌های کوچک سه در سه فقط یک بار به کار روند.

جدول کلمات متقاطع

باسخ جدول شماره ۶۵۷۹

از راست به چپ

- List of clues for a word search puzzle, numbered 1 through 14.

از بالا به پایین

- List of clues for a word search puzzle, numbered 1 through 14.

طراحی: علیرضا سجادی فر | شماره ۶۵۸۰

A 15x15 grid containing numbers from 1 to 15, used for a word search puzzle.

از راست به چپ

- List of clues for a word search puzzle, numbered 1 through 14.

از بالا به پایین

- List of clues for a word search puzzle, numbered 1 through 14.